

حس مواسات در کربلا

<?xml encoding="UTF-8">

یکی از زیباترین خصلت‌های معاشرتی مواسات است؛ یعنی غمخواری و همدردی و یاری کردن دیگران. از ریشه «اسوه» است یعنی «دیگری را در مال و جان، همچون خود دیدن و دانستن، یا دیگری را بر خود مقدم قرار دادن، به دوستان و برادران دینی یاری و کمک مالی و جانی رساندن، غمخواری کردن کسی را به مال خود، برابر گردانیدن او را با خویش؛ ... شرکت دادن دیگری در کفاف رزق و معاش خویش؛... شخص در مورد جلب منافع و دفع مضار دیگران را همچون خود بشناسد. و ایثار آن است که آدمی دیگران را در دو مورد بالا بر خود مقدم بدارد.» (1)

با نمونه‌های نقل شده از لغت، اجمالاً مفهوم این خصلت روشن می‌شود. انسان «مواسی» کسی است که با دیگران همدردی و همراهی دارد و خود را در رنج و غم دیگران شریک می‌داند و با مال و جان، از آنها دفاع می‌کند و میان خود و دیگران فرقی نمی‌گذارد.

این صفت نیکو، در روایات اسلامی بسیار ستوده شده است و در کنار نماز اول وقت از اهمیت برخوردار است و به فرموده پیامبر، «مُؤَاسَاةُ الْآخِ فِي اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ» یکی از سه عمل برتر محسوب شده است؛ (2) یعنی با برادر دینی به خاطر خدا مواسات کردن. در حدیثی از امام صادق علیه‌السلام یکی از معیارهای آزمون شیعه بودن اشخاص، و نیز وسیله تقرب به خدا، مواسات با برادران دینی است «تَقَرَّبُوا إِلَى اللَّهِ تَعَالَى بِمُؤَاسَفَةِ إِخْوَانِكُمْ.» (3)

امیرالمومنین علی علیه‌السلام نیز مواسات با برادر دینی را موجب افزایش رزق و روزی می‌داند. (140) امام صادق علیه‌السلام دعای انسان اهل مواسات را مستجاب می‌شمارد. (4) در حدیث دیگری در مورد جان دادن راحت و دلپسند مومن می‌فرماید: این ویژگی برای کسانی است که نسبت به برادران دینی خویش «مواسی» باشند. (5)

در حماسه آفرینان عاشورا، این خصلت برجسته به وضوح دیده می‌شود و در مرحله بالاتر به «ایثار» می‌رسد. یاران امام نسبت به امام و اصحاب نسبت به یکدیگر این حالت را داشتند و از بذل هیچ چیز مضایقه نداشتند و به این مواسات، افتخار می‌کردند.

سیدالشهدا علیه‌السلام در راه کربلا پس از برخورد با سپاه حر و گفتگوهای مفصل، سروده شاعری را بر زبان آورد که مضمونش چنین است:

من به راه خود می‌روم. مرگ، برای جوانمردی که نیت خیر کند و جهاد کند و با مردان صالح، مواسات به جان داشته باشد، هیچ عار و ننگ نیست. (6)

در شبی از شب‌های محرم نیز امام حسین علیه‌السلام در جمع یاران خویش، ضمن بیان این سخن که هر که می‌خواهد برگردد از تاریکی شب استفاده کند، فرمود:

هر کس می‌رود برود ولی هر کس با ما، جانش مواسات داشته باشد، فردای قیامت در بهشت با ما خواهد بود و از خشم الهی خواهد رست: «مَنْ وَاسَانَا بِنَفْسِهِ كَانَ مَعَنَا عَدَاً فِي الْجَنَّةِ نَحْبِياً مِنْ غَضَبِ الرَّحْمَنِ.» (7)

خُر نیز وقتی توبه کرد و نزد امام آمد، با این حالت آمد که جان خود را فدای امام کند: «مُؤَاسِياً لَكَ بِنَفْسِي» (8) و چنان نیز کرد. وقتی امام حسین علیه‌السلام به بالین خُر شهید رسید و سر او را به دامن گرفت و حریت او را ستود، با تمثیل به اشعاری مقام مساوات او را بر زبان آورد:

«و نِعَمَ الْحُرِّ إِذْ وَاسَى حُسَيْنَا

و جَادَ بِنَفْسِهِ عِنْدَ الصَّبَاحِ» (9)

در کوفه وقتی از هانی بن عروه می‌خواهند که مسلم را که در خانه او پنهان شده است تحویل دهد، می‌گوید: «به خدا قسم اگر تک و تنها بمانم و هیچ یآوری نداشته باشم، او را تسلیم نمی‌کنم تا آن که در راه کشته شوم!» (10) مسلم بن عقیل وقتی دستگیر می‌شود و در دارالاماره با او بدرفتاری کرده و تصمیم می‌گیرند او را بکشند، می‌گیرد وقتی علت می‌پرسند و بر گریستن ملامتش می‌کنند، می‌گوید: من برای خودم گریه نمی‌کنم، گریه‌ام برای حسین بن علی علیهماالسلام و خانواده اوست که به سوی این شهر می‌آیند. (11)

نافع بن هلال وقتی در کربلا دسترسی به آب پیدا می‌کند، به خاطر تشنگی امام حسین علیه‌السلام و اصحاب او حتی یک قطره هم آب نمی‌نوشد. (12)

روح تعاون و غمخواری و اخوت راستین، پیام همه شهدای عاشورا است، و همین خصلت، سبب می‌شود که پیروان این مکتب، با همه مسلمانان جهان، از هر نژاد و ملیت و زبان، احساس برادری کنند و در غم‌ها و گرفتاری‌هایشان همدردی نشان دهند و در صورت توان به یاری آنان بشتابند تا مسلمانان مبارز در جبهه نبرد با استکبار و صهیونیسم و قدرت‌های وابسته به کفر جهانی، احساس تنهایی نکنند. یکی از زیباترین جلوه‌های مواسات - بلکه ایثارگری - صحنه‌ای است که میان بنی‌هاشم و دیگر یاران امام حسین علیه‌السلام پیش آمد و هر گروه حاضر بودند پیش‌مرگ گروه دیگر شوند. به نقل حضرت زینب علیهاالسلام، امام در یکی از خیمه‌ها برای بنی‌هاشم سخن می‌گفت. در پایان از حاضران پرسید: فردا صبح چه می‌کنید؟ همه گفتند: هر چه تو دستور دهی. عباس علیه‌السلام گفت:

اینان (اصحاب دیگر) غریبه‌اند. بار سنگین را باید اهلش بردارد. فردا صبح، شما نخستین گروهی باشید که به میدان می‌روید. ما پیش از آنان به استقبال مرگ می‌رویم تا مردم نگویند، اصحاب را جلو فرستادند، وقتی آنها کشته شدند خودشان شمشیر کشیدند... .

بنی‌هاشم برخاسته شمشیرها را کشیدند و به عباس علیه‌السلام گفتند: «ما با تو هم عقیده‌ایم». زینب علیهماالسلام گوید: چون تصمیم استوار این جمع را دیدم دلم آرام گرفت ولی اشک در چشمانم آمد. خواستم به خیمه برادرم حسین علیه‌السلام رفته بازگو کنم که از خیمه حبیب بن مظاهر همه‌های شنیدم. رفتم و از پشت خیمه گوش کردم، دیدم اصحاب هم مثل بنی‌هاشم حلقه‌وار دور حبیب جمع شده‌اند. حبیب می‌گوید: «یاران! برای چه به این جا آمده‌اید، سختتان را واضح بگویید.»

گفتند: «آمده‌ایم تا غریب فاطمه را یاری کنیم.»

گفت: «چرا همسرانتان را طلاق داده‌اید؟»

گفتند: «به همان دلیل.»

حبیب گفت: «صبح که شود، چه خواهید کرد؟»

گفتند: «جز به سخن تو رفتار نخواهیم کرد.»

گفت: «صبح که شد، شما اولین نفراتی باشید که به میدان می‌روید. ما زودتر به مبارزه می‌پردازیم، مبدا یکی از بنی‌هاشم خون‌آلود شود در حالی که هنوز جانی در بدن و خونی در رگ داریم! تا مردم نگویند، سروران خویش را به جنگ فرستادند و از فداکاری مضایقه کردند.»

همه با شمشیرهای آخته گفتند: «ما با تو هم عقیده‌ایم.»

زینب کبری باز هم از تصمیم استوار آنان بر یاری حسین علیه‌السلام شاد گشت، اما باز هم اشک در چشمش حلقه زد ... (13)

در ادامه نقل پیشین آمده است که چون امام حسین علیه السلام به یاران بنی اسدی خود فرموده بود که چون خانواده من اسیر خواهند شد، شما زنان خود را به میان قبیله خود ببرید، یکی از آنان خواست همسر خود را ببرد. اما همسرش حاضر نشد و به شوهر خود گفت: «درباره ما انصاف نکردی! آیا دختران رسول خدا اسیر شوند و من آسوده و بی خطر بمانم؟ شما اگر نسبت به مردان مواسات دارید، ما هم نسبت به زنان مواسات می‌کنیم.» آن مرد، گریان نزد امام آمد و گفت که همسر من نیز می‌خواهد مواسات نشان بدهد، امام دعایش کرد. اینگونه یاران او نسبت به حضرت مواسی بودند. پس از شهادت بیشتر یاران، دو تن از جوانان غفاری چون دیدند قدرت دفاع از جان امام و جلوگیری از کشته شدن او را ندارند، خدمت امام آمده اذن گرفتند که پیش از او به میدان روند و شهید شوند. امام به آن دو فرمود: خدا بهترین پاداش نیک به شما دهد که اینگونه حاضر به یاری و مواسات من، و آماده فدا کردن جانید. (14)

زهیر بن قین، وقتی به جبهه حسین علیه السلام پیوست، نسبت به این تغییر موضع وقتی از او پرسیدند، گفت: تصمیم گرفتم که در حزب و گروه امام حسین علیه السلام باشم و جانم را فدای او کنم، تا پاسدار حق خدا و رسول باشم (حقی) که شما آن را تباه ساخته‌اید. (15)

عابس بن ابی شیب در کربلا خطاب به سیدالشهدا علیه السلام گفت:

اگر می‌توانستم به چیزی عزیزتر از خون و جانم از تو دفاع می‌کردم تا کشته نشوی، آن کار را می‌کردم. (16)

وقتی امام، مجروح بر زمین کربلا افتاده بود و سپاه دشمن دور او را گرفته بودند، عبدالله بن حسن علیه السلام، در کنار عمویش شاهد این صحنه بود. ابجر بن کعب شمشیر فرود آورد که امام را بکشد، عبدالله دست خود را حایل کرد، ولی دستش قطع شد. سپس در آغوش عمویش حسین علیه السلام بود که حمله او را با تیری به شهادت رساند. (17)

اینها نمونه‌های روشنی از مواسات به جان در صحنه عاشورا و نهضت کربلا است که اوج اخوت دینی و ادای حق برادری را می‌رساند.

عبدالله بن جعفر، همسر حضرت زینب، گرچه به دلایلی خود در کربلا نبود، اما دو پسرش را همراه زینب فرستاد و هر دو فدای امام شدند. بعدها خود جعفر از این واقعه چنین یاد می‌کرد:

هر چند خودم نتوانستم با دستانم حق مواسات درباره حسین، انجام دهم، ولی دو فرزندم مواسات کردند. آن دو در رکاب برادرم و پسرعمویم کشته شدند، در حالی که نسبت به او مواسات و در کنار او صبر و مقاومت کردند. (18)

در کوفه وقتی امام سجاد علیه السلام سخنان پرشوری علیه ستم ابن زیاد فرمود، عبیدالله بن زیاد دستور داد تا او را بکشند. در این جا هم عمه‌اش زینب کبری جان خود را سپر بلا کرد و جلاد را به خدا سوگند داد که: «اگر می‌خواهی او را بکشی، اول مرا به قتل برسان!» (19)

از این نمونه‌های تاریخی در بحث از «ایثار» هم می‌توان دید. سراسر صحنه‌های این حماسه، پر از این گونه ایثارها و مواسات‌هاست.

در حماسه آفرینان عاشورا، این خصلت برجسته به وضوح دیده می‌شود و در مرحله بالاتر به «ایثار» می‌رسد. یاران امام نسبت به امام و اصحاب نسبت به یکدیگر این حالت را داشتند و از بذل هیچ چیز مضایقه نداشتند و به این مواسات، افتخار می‌کردند.

اوج این مواسات را حضرت ابا الفضل علیه السلام از خود نشان داد: هم با لب تشنه وارد فرات و بی آنکه آب بنوشد، بیرون آمد، هم برای سیراب کردن کودکان امام و تشنگان حرم به شریعه فرات رفت و در همین راه هم به شهادت رسید و برادری بود که فدایی برادر خود بود. از این خصلت برجسته و جوانمردانه، در زیارتنامه های او نیز یاد شده است: «فَلْيَعْمِ الْاَخُ الْمُوَاسِي.» (20) «السلامُ عَلَيْكَ ايها الْعَبْدُ الصالحُ وَ الصديقُ الْمُوَاسِي، أَشْهَدُ أَنَّكَ آمَنْتَ بِاللَّهِ وَ نَصَرْتَ ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ وَ دَعَوْتَ إِلَى سَبِيلِ اللَّهِ وَ وَاسَيْتَ بِنَفْسِكَ.» (21) که هم تعبیر «برادر مواسی»، هم «صديق مواسی» درباره او به کار رفته و هم شهادت به ایمان، نصرت، دعوت به راه خدا و مواسات با جان درباره آن حضرت مطرح است.

این روح تعاون و غمخواری و اخوت راستین، پیام همه شهدای عاشورا است، و همین خصلت، سبب می شود که پیروان این مکتب، با همه مسلمانان جهان، از هر نژاد و ملیت و زبان، احساس برادری کنند و در غم ها و گرفتاری هایشان همدردی نشان دهند و در صورت توان به یاری آنان بشتابند تا مسلمانان مبارز در جبهه نبرد با استکبار و صهیونیسم و قدرت های وابسته به کفر جهانی، احساس تنهایی نکنند. مواسات دینی، تضمینی بر دلگرمی مجاهدان راه خداست، تا در سنگر جهاد علیه کفر و ستم، تنها نمانند.

پی نوشت ها:

- 1- با استفاده از لغت نامه دهخدا، به نقل از: ناظم الاطبا، منتهی الارب، التعريفات جرجاني.
- 2- سفينة البحار، ج 1، ص 23 .
- 3- همان.
- 4- بحارالانوار، ج 71، ص 395، حديث 22 .
- 5- همان، ص 396، حديث 23 .
- 6- همان، ص 398، حديث 30 .
- 7- سامضي و ما بالموت عار على الفتى ... (بحارالانوار، ج 45، ص 238).
- 8- موسوعة كلمات الامام الحسين، ص 399 .
- 9- همان، ص 438 .
- 10- همان، ص 440 .
- 11- وقعة الطف، ص 119 .
- 12- همان، ص 135 .
- 13- همان، ص 191 .
- 14- موسوعة كلمات الامام الحسين، ص 409، به نقل از معالي السبطین.
- 15- بحارالانوار، ج 45، ص 29 .
- 16- وقعة الطف، ص 195 .
- 17- وقعة الطف، ص 237 .
- 18- بحارالانوار، ج 45، ص 53 .
- 19- وقعة الطف، ص 274 .

20- همان، ص 263 .

21- مفاتیح الجنان، زیارت حضرت عباس علیه السلام، ص 436 .

22- همان، زیارت امام حسین در عید فطر قربان، ص 448.

منبع: پیام‌های عاشورا، جواد محدثی .